

تشنه‌بسی با نوشیدن آب خنک و گوارا سیراب و تا مدتی از آب بی‌نیاز می‌شود. ولی در جرعه‌نوشی از چشمه‌ی دانش و ادب و عرفان در دیوان حافظ هر چه بیشتر نیوشند، بیشتر تشنه‌گام می‌شوند و عجیب‌تر این که بعد از انقلاب اخیر ایران، جاذبه‌ی سخن حافظ چنان در دل و جان مردم ایران شعله‌ور شده که در بیست و چند سال اخیر پرفروش‌ترین کتاب در ایران دیوان حافظ است. شاید مردم ایران مشابهت این سال‌ها را با عصر و روزگار حافظ دریافته باشند و با درد و رنجی که مردم از رفتار و ستم امیر مبارزالدین‌های این دوره و زمان می‌کشند، سخن حافظ را درمان خود می‌دانند و به آن پناه می‌برند و نشاط خاطری را که در جست‌وجوی آن هستند، در کلام معجز نمای او می‌یابند.

دل‌نشین شد سختم تا تو قبولش کردی

اری. اری سخن عشق نشانی دارد

در هیچ‌یک از آثار و سخنان بزرگان شعر و ادب فارسی پیش از حافظ و پس از او، عیب‌جویی و سرزنش از ریاکاران به صراحت و شجاعت حافظ مشهود نیست، اگرچه سعدی، خداوند سخن، هم بارها از دست آن‌ها نالیده و فریاد سر داده است:

ترک دنیا به مردم آموزند

خویشتن سیم و غله اندوزند

زاهدی را که گفت باشد و پس هرچه گوید نگیرد اندر کس

یا در آن حکایت شکوه‌آمیز و پر سرزنش:

«زاهدی مهمان پادشاهی شد. چون به نماز ایستاد، بیش از آن کرد که عادت بود و چون به طعام بنشستند، کمتر از آن خورد که حاجت او بود...»

و آن تازیانه‌ی سعدی بر پیکر ریاکاران و پارسایان دروغین و آن پرده‌داری از زبان پسر زاهد که: «پدر را گفت نماز را هم اعاده کن، چون چیزی نبود که به کار آید...» و در پایان آن حکایت فریاد دردمندانه سعدی به آن فریبکار از خدا بی‌خبر و به همه‌ی فریبکاران روزگار هم‌جامه و هم‌سجاده‌ی همان زاهد ریاکار:

ای هنرها نهاده بر کف دست

چند خواهی خریدن ای عیار

دیوان شریف حافظ از دیر زمان به جهت شیرینی سخن و اعجاز

کلام و سرزنش ریاکاران، رنج‌نامه‌ی مردم ایران از همان زاهدان و پارسایان دروغین است و بی‌شک، رونق شکوه‌مند این دیوان مستطاب در این بیست و چند ساله‌ی اخیر، در واقع داروی شفابخش احساسات آزوده و سرکوب شده و فریاد و ناله‌ی دردمندانه‌ی مردم این عصر و روزگار است که از رنج و آزار کارگزاران دروغین، حکمرانان دولتی و دغل‌کاران ظاهرالصلاح در جامعه‌ی دین‌ورزی به ستوه آمده‌اند و به آن پناه می‌برند.

اوج این فریاد در سراسر دیوان حافظ و رسواسازی ریاکاران را حضرت استاد پروفیسور امین در مقدمه‌ی جامع خود سیاسی‌ترین طنز رندانه در ادبیات فارسی دانسته و فرموده است:

«دومین جهت اهمیت شعر حافظ در طنز رندانه اجتماعی - سیاسی آن است. به طوری که باید گفت شعر حافظ در تاریخ ادب منظوم فارسی، سیاسی‌ترین است...»

وسعت اندیشه و فراگیری زمانی و مکانی سخن حافظ آن گونه است که محقق عالی‌قدر او را «عاشق یونیورسال» (جهانی) می‌داند و چند صفحه بعد چنین می‌فرماید:

«برای فهم دلایل جذابیت شعر حافظ در سطح جهانی و از جمله برای فیلسوفان و فرهنگوران اروپایی همچون گوته و دیگران و شناسایی بهتر حافظ به‌عنوان یکی از سرآمدان مکتب عرفان عاشقانه، بررسی کوتاهی از پایگاه و جایگاه عشق در فرهنگ‌های مختلف بشری، به‌خصوص عرفان اسلامی و مقایسه‌ی مکاتب فلسفی شرق و غرب با یکدیگر در باب ماهیت عشق و مراتب آن‌ها واجب است...»

استاد گرامی در این بخش از تفسیر عالمانه‌ی خود که بخش پنجم از رساله‌ی مقدمه‌ی جامع است، طی چهار مبحث شیرین و دلنشین، «برای فهم این «حال» مرموز و مجهول که از ادراکات مشترک نوع بشر است»، حقیقت

عرفان عاشقانه را نزد بزرگان فرهنگ و آیین ملل مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند و طی مطالبی جذاب و علمی و فلسفی که مشابه و نظیر آن را در کمتر اثر فلسفی و عرفانی می‌توان یافت، آن گونه عمیق به تشریح و بررسی این موضوع مهم پرداخته‌اند که می‌تواند هر چهار مبحث موضوع درس فلسفی و شناخت عشق عرفانی یک دوره یک ساله بزرگ‌ترین دانشگاه علوم عقلی باشد، با این تقسیم‌بندی ظریف و هنرمندانه:

مبحث ۱- فلسفه‌ی غرب و الهیات مسیحی،

مبحث ۲- فلسفه‌ی شرق و ادیان آریایی - آسیایی، شامل ایران باستان و کیش بودایی و انعکاس آن در سخن و کلام بزرگان دانش و ادب با نقل و ذکر شمه‌ای از آن آثار از سخنان حافظ، مولانا و استاد سید علی‌تقی امین،

مبحث ۳- فلسفه و عرفان ایران

پس از اسلام، با رویکردهای مختلف و افکار و اندیشه‌های متفاوت فیلسوفان و عارفان نسبت به عشق و نقل نظریه‌ی فیلسوفان بزرگی هم چون ابن‌سینا و همچنین حافظ و مولوی و نظامی و فخرالدین عراقی در ستایش عشق و ابن‌عربی که: «عشق به خدا از رهگذر عشق انسان به مظاهر جمال» را عقیده داشته و این نظریه‌ی ابن‌عربی یادآور سخن حافظ در ستایش زیبارویان است که فرموده است: «من در این آینه بر صنع خدا می‌نگرم».

مبحث ۴- از بخش پنجم مقدمه‌ی جامع استاد، انواع عشق حقیقی و مجازی را تبیین می‌کند و سرآغاز آن توضیح و تشریح حدیث قدسی: کُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًا وَ أَحَبِّتُ أَنْ أُعْرَفَ وَ دُنِيَالَهُ اَيْنَ مَبْحَثِ دَلِغْشَا، نقل و درج سخن عبدالرحمن جامی و شعر عزالدین کاشانی در تفسیر حدیث اِنَّ اللّٰهَ جَمِيْلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ است و این بحث و بررسی شیرین، یادآور دعای سحر: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِاِحْتِمَالِهِ وَ كَأَنَّ جَمَالَكَ خَمَلٌ



۵- روایت عرفانی به نقل جامی

حروایت منظوم عبدالرحمان جامی (۷۱۸ - ۸۹۸ ق.) از سلمان و ابدال در هفت اورنگ بسیار شبیه روایت حنین بن اسحاق است. پادشاهی در یونان، برای آن که بی وارث نماند به کمک حکیمی خردمند، با تلقیح مصنوعی، صاحب فرزندی به نام سلمان می شود. برای شیر دادن سلمان، زنی به نام ابدال را اجیر کردند. سلمان پس از رسیدن به سن بلوغ، شیفته ابدال شد و چون پادشاه او را به رها کردن معشوقه فرمان داد، سلمان با معشوقه از مملکت شاه فرار کرد و بی زاد و توشه به پیشه‌ای پناه برد. شاه با آینه جهان نمای خود او را پیدا کرد و به قدرت تسخیر او را از رسیدن به وصال ابدال مانع شد. عاشق و معشوق چون دانستند که امکان وصال ندارند، به قصد خودکشی خود را در آتش افکندند. اما شاه سلمان را نجات داد و ابدال را به حال خود وا گذاشت تا بسوزد. بعد از آن، سلمان در هجر معشوق بی تابی بسیار می کرد. شاه به حکیم مشاور خود متوسل شد و وزیر صورتی از ابدال ساخت تا سلمان با نگرستن بدان کمتر بی تابی کند، اما مکرر از زیبایی زهره نیز با سلمان سخن می گفت و چون سلمان اظهار اشتیاق به دیدن زهره کرد، حکیم زهره را برای سلمان ظاهر کرد و سلمان با دیدن زهره یاد ابدال را از خاطر زدود. آن وقت، پادشاه از سلطنت کناره گرفت و تاج و تخت خود را به سلمان تسلیم کرد.

جامی آن گاه در مقام تأویل این داستان بر می آید و می گوید: پادشاه، عقل فعال است و فیضی که از او به روح می رسد، حکیم است. سلمان، روح (نفس ناطقه) است که بی پیوند جسم آفریده شده است و ابدال، تن و جسم انسان است که در زندگی طبیعی و زمینی، نفس مدبره به جسد و قابل تعلق یافته است. دریا، نماد کشش‌ها و خواهش‌های نفسانی و بحر شهوات است و دست نیافتن سلمان بر ابدال، نماد سن انحطاط و بیری است. بازگشت سلمان نزد شاه، میل نهایی روح به لذت‌های عقلی و خردمندی است و همان است که سرانجام موجب رسیدن سلمان به پادشاهی می شود. آتشی که سلمان و ابدال خود را در آن افکندند، ریاضت‌هایی است که آتش شهوات را خاموش می کند. زهره کمالات عقلی است که سلمان پس از رسیدن به آن، ابدال شهوات را فراموش می کند. روایت جامی از سلمان و ابدال که نخست از سوی محمد بن عثمان لامی به زبان ترکی، سپس در ۱۸۶۱ م از سوی فیتز جرال (۱۸۰۹-۱۸۸۳ م) به انگلیسی و سرانجام در ۱۹۲۷ م از سوی اگوست بریتکه August Britten به زبان فرانسه ترجمه شده است، بر اساس روایت حنین بن اسحاق تنظیم شده است، اما جامی تصرفاتی نیز در آن کرده است. از جمله این که در روایت یونانی حنین بن اسحاق، سلمان و ابدال برای فرار از شکنجه پادشاه خود را در آب دریا غرق می کنند. اما با این که در فرهنگ آریایی آزمایش ایزدی به هر دو نوع «ورسرد» (افکندن به دریا) و «ورگرم» (رفتن در آتش) پیشتهای دراز دارد، جامی با عنایت به این که در هرات و نواحی اطراف آن دریایی وجود ندارد، سلمان و ابدال را همچون سیاوش در فرهنگ ایرانی و ابراهیم خلیل در فرهنگ اسلامی به آتش می افکند و بعد پادشاه با تصرف خود، آتش را بر سلمان گلستان می کند.

مراجع و ماخذ

فردوسی، شاهنامه، چاپ خالقی مطلق، ج ۴

ابن داود اصفهانی، الزهره

حنین بن اسحاق العبادی، قصة سلمان و ابدال، قسطنطنیه، مطبعة الجوائب، ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۱ م

ابن سینا، تبع رسائل الشيخ الرئيس، مصر، مطبعة هندیه، ۱۲۲۶ ق

ابن سینا، حی بن یقظان، ترجمه و شرح فارسی منسوب به جوزجانی، به تصحیح هانری کرین، ترجمه، مقدمه و شرح از دکتر سید جواد طباطبایی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶

ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰

جامی، عبدالرحمان، سلمان و ابدال، چاپ قارس فلکنر، لندن، ۱۸۵۰، چاپ محمد روشن، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲

حبیبی، عبدالحی، سلمان و ابدال و سوابق آن، با تعلیقات اسماعیل مبلغ، کابل، ۱۳۴۲

صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ج ۱، صص ۲۲۶۲

فروزانفر، بدیع الزمان، مقدمه، زنده بیدار

ابو علی سینا و روایت = Corbin, Henry, Avicenne et le récit visionnaire, Tehran/Paris, 1954, Chapter 5 (second edition 1972)

سمیلیسم در روایت های مکاشفاتی ابن سینا = Le symbolisme dans les récits visionnaires d'Avicenne, 1955 + یک مکاشفه

زندگی نامه‌ی منظوم علامه سید محمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان

شیرین ز قند قرآن، کام طباطبایی

شد شهره در دو عالم، نام طباطبایی

در شماره‌ی قبلی ایران مهر، ضمن درج زندگی نامه‌ی منظوم زنده‌یاد آیت‌الله استاد سید علینقی امین متخصص به «هن امین» اثر طبع سید محمدعلی دشتی (باور) وعده کرده بودیم که در این شماره، زندگی نامه‌ی یکی دیگر از چهره‌های فخرآفرین فرهنگ ایرانی (علامه طباطبایی، پروفیسور حسینی، دکتر شریعتی، علی دشتی و...) را که هم‌اکنون شاعر به نظم درآورده است، چاپ کنیم. متن مکاشفه در این شماره، چاپ شد. نامبر عالیجناب به شماره بعد مه‌کمال شد از خوانندگان، از این بابت پوزش می‌خواهیم.